

جریان‌های تمدنی در جهان اسلام (در پرتو بیانیه گام دوم)

سیدعلیرضا عالمی^۱

چکیده

جهان اسلام از نظر تمدنی در حال حاضر دچار بحران است و جریان‌های شکل‌گرفته برای برون‌رفت از این وضعیت تاکنون ثمربخش نبوده است. حتی در خصوص جایگاه، نقش‌آفرینی و کارکردهای این جریان‌ها نیز تصویر روشنی وجود ندارد. پژوهش حاضر با روش گفتمانی، تلاش کرده تا با نشانه‌شناسی و صورت‌بندی گفتمانی جریان‌ها، ابتدا به گونه‌شناسی و سپس به تحلیل محتوای هر جریان بپردازد. نگارنده در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که جریان‌های تمدنی یک قرن اخیر جهان اسلام، عمدتاً به صورت تک‌ساحتی و تک‌بعدی به معضل تمدنی در جهان اسلام توجه نشان داده‌اند؛ این رویکرد باعث شده مشکل تمدنی جهان اسلام لاینحل باقی بماند. الگوی جریانی تمدن‌نویین اسلامی که از سوی مقام معظم رهبری (دام‌عزه) ارائه شده، با ابتنا بر جریان انقلاب اسلامی، مشکل تمدنی جهان اسلام را در تمام زمینه‌ها و ابعاد مورد توجه و اهتمام قرار داده است.

واژگان کلیدی: جریان‌های تمدنی، جهان اسلام، گفتمان، جریان تمدن‌نویین اسلامی، بیانیه گام دوم.

۱. دکتری تاریخ تشیع، پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (alemi.sar@gmail.com).

مقدمه

تمدن اسلامی یکی از تمدن‌های مهم در چهارده قرن اخیر بوده است. در حال حاضر، این تمدن با آسیب‌های متعددی دست‌به‌گریبان است؛ به‌گونه‌ای که برخی، از عدم موجودیت فعلی تمدن اسلامی و حداقل بحران عمیق در آن سخن رانده‌اند؛ اما آنچه را نمی‌توان کتمان کرد، وجود جریان‌های تمدنی در بین مسلمانان و کشورهای اسلامی است. پیش از یک قرن اخیر، عمدتاً تمدن اسلامی، خود را در مجرای خلافت می‌یافت؛ به‌گونه‌ای که خلافت و تشکیلات آن، دست‌کم در می‌ان اهل سنت که اکثریت جمعیت مسلمانان را شامل می‌شد، نماد و نشانه کانونی موجودیت تمدن اسلامی به شمار می‌رفت. با الغای خلافت، بحرانی عمیق زوایای مختلف تمدن اسلامی را دربر گرفت. از سوی دیگر، در میان شیعیان نظریه امامت در قالب ولایت فقیه مطرح شد و نظام و تشکیلاتی سیاسی مبتنی بر آن در سال پایانی قرن چهاردهم قمری (۱۳۹۹ق/۱۳۵۷ش) برقرار شد.^۱ در جهان اهل سنت نیز با آنکه دستگاه خلافت و جریان خلافت از هم پاشید و جایگاهش را به‌عنوان تلاقی اندیشه، هویت و زیست اهل سنت از دست داد، ولی تلاش‌هایی برای ترمیم تمدنی شکل گرفت که در قالب جریان‌هایی تاکنون نیز ادامه دارد. راقم این سطور بر آن است که این تلاش‌ها را در قالب جریان‌شناسی دنبال کند. جریان‌شناسی از آن نظر اهمیت دارد که با توجه به ماهیت مطالعاتی‌اش، نه تنها رویکردهای مسلمانان را گزارش می‌کند؛ بلکه چگونگی و پیامدهای رفتار نخبگان مسلمان و عملکرد مسلمانان را در این تلاش‌ها پی می‌گیرد.

۱- پیشینه جریان‌های تمدنی در تاریخ معاصر

آغاز شکل‌گیری جریان‌های تمدنی در تاریخ معاصر را می‌توان به اواخر تشکیلات خلافت عثمانی بازگرداند که سیدجمال (۱۲۱۷-۱۲۷۵ش)^۲ سعی داشت مفاهیم

۱. انقلاب اسلامی در ایران مبتنی بر نظریه ولایت فقیه در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ش، برابر با ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ قمری و ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ اتفاق افتاد.

۲. متوفای نهم مارچ ۱۸۹۷.

نوپدید مانند پارلمان، رأی مردم، قانون و رأی‌گیری را مطرح کند.^۱ بر اساس این رویکرد، گرچه خلافت و یگانگی آن حفظ می‌شد، اما انتخابی بود، نه موروثی.^۲ از این رو این جریان که به وسیله سیدجمال پی‌گیری می‌شد، اصلاح دستگاه خلافت و شیوه‌های کار بست خلافت در تمدن اسلامی را مورد اهتمام قرار داده بود. حدود بیست سال پس از مرگ سیدجمال، دستگاه خلافت از بین رفت.^۳ این در حالی بود که شاگردان وی ایده اصلاح خلافت را پی گرفتند و کمی قبل از انحلال خلافت، رشید رضا از مروجان جریان وی، رساله مهمی را در باب خلافت، تحت عنوان (الخلافة و الامامة العظمی) منتشر کرد که از سویی، از خلافت حمایت می‌کرد و از سوی دیگر، خواهان اصلاحات در آن و اتخاذ رویکردهای جدید در قانون‌گذاری و آگاهی مسلمانان بود. بنابراین، می‌توان گفت که اولین جریان تمدنی نوین، در دوره‌ای شکل گرفت که هنوز انحلال خلافت رخ نداده بود؛ گرچه معایب آن برای همگان عیان شده بود. بنابراین، بحران کارآیی خلافت در دوره معاصر، یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جریان‌های تمدنی در بین اکثریت مسلمانان، یعنی اهل سنت بود.

در بین شیعیان به‌عنوان یک اقلیت مذهبی در جهان اسلام و تمدن اسلامی، بحران خلافت وجود نداشت. به دلیل در اقلیت بودن شیعیان، اندیشه تمدنی و مسائل آن، به معنای چگونگی یکپارچگی تمدن اسلامی که مسئله زمانه جهان تسنن بود، رخ نداده بود. تا اینکه ماهیت اسلامی زندگی شیعیان، با خطر فروپاشی مواجه شد. تحولات جدید اندیشه، هویت‌گزینی و سبک زندگی به‌گونه‌ای پیش رفت که راهی برای جامعه شیعه جز تمسک به اصل امامت در شکل‌دهی حیات انسان شیعی باقی نگذاشت و بدین‌گونه اندیشه امامت در قالب ولایت فقیه در سه دهه آخر قرن بیستم در ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های تشیع در جهان مطرح شد و طی انقلاب اسلامی،

۱. رک: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مقالات جمالیه، ص ۱۰۵.

۲. رک: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، عروه الوثقی، ج ۱، ص ۸۷.

۳. در ۱۹۲۴ میلادی برابر با ۱۳۴۳ق.

به قدرت رسید. این انقلاب نقطه عطفی در تاریخ تشیع به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که شیعه برای نخستین بار، در ارتباط با دال مرکزی امامت، از موضع انفعال به موضعی فعال وارد شد و با کانونی ساختن نشانه امامت و کار بست آن در هویت و زیست شیعیان، آغازگر جریانی تمدنی در میان شیعیان گردید. این تحول شروع جریان تمدنی در میان شیعیان در عصر حاضر محسوب می‌شود. بعد از این تاریخ، دو مذهب تسنن و تشیع، دورنمایی مشابهی را در مسئله بحران تمدن اسلامی شاهد بود؛ جامعه اهل سنت با از بین رفتن خلافت، دچار بحران تمدنی شده بود و جامعه شیعه به دلیل شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه بر اساس دال امامت، ناچار بود به مسائل و نیازهای تمدنی پاسخگو باشد. از این رو به صورت بی‌سابقه‌ای در بین شیعیان نیز مسائل و نظریه‌های تمدنی طرح گردید و گویا جریان‌های تمدنی در بین شیعیان نیز در حال ظهور است.

این مقاله درصدد است که جریان‌های تمدنی در جهان اسلام را به شیوه گفتمانی با هدف دستیابی به جایگاه و نقش آفرینی و عملکرد هریک از این جریان‌ها در جامعه مسلمانان رصد کند. منظور از جریان تمدنی، جریانی است که از نظر اندیشه‌ای و هویتی، کلیت اندیشه و هویت مسلمانان را با کانونی اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد و در حوزه عمل، فعالیت، فراگیری و تأثیرگذاری آن، تمام محدوده جهان اسلام را پوشش می‌دهد. به نظر می‌رسد که بعد از انحلال خلافت در بین اهل سنت و تحولات مربوط به انقلاب اسلامی در ایران در میان شیعیان، می‌توان جریان‌های تمدنی در جهان اسلام را در قالب جریان‌های تمدن‌گرای سیاسی، مذهبی و علمی دسته‌بندی کرد.

۲- جریان‌های تمدن‌گرای سیاسی

یکی از قدیمی‌ترین جریان‌های تمدنی که اندیشه، هویت و زیست مسلمانان را مورد توجه قرار داده است، جریان‌هایی هستند که دال مرکزی آنها بر مدار قدرت، امر سیاسی، تشکیلات سیاسی و یا ایدئولوژی سیاسی تمرکز یافته است. اینان مهم‌ترین

معضل تمدن اسلامی را در تزلزل امر سیاسی و کانون قدرت در تمدن اسلامی جستجو می‌کنند و فعالیت‌های فکری، هویتی و زیستی خود را در این کانون قرار داده‌اند و اصلاح این جایگاه را پیش‌زمینه هرگونه تحول در بازسازی و بازآفرینی تمدن اسلامی می‌دانند. خلافت در دنیای اهل سنت به صورت سنتی چنین جایگاهی دارد. خلافت ابتدا نقش آفرینی دیرینه خود را در بین مسلمانان از دست داد و متعاقب آن، جایگاه مقبول خود را به‌عنوان عامل تأثیرگذار در بین مسلمانان به هر دلیلی از دست داد؛ در حالی که جایگزینی نیافت که بتواند سیطره اقتدار گفتمانی‌اش را به کل قلمرو سیاسی مسلمانان بسط دهد. این مهم‌ترین چالشی است که امروزه جهان اسلام، از نظر تمدنی با آن مواجه است؛ به این معنا که نمی‌تواند از نظر سیاسی جایگاه، امر یا گفتمانی را تعریف کند که دایره نفوذ، فراگیری و مشروعیت آن، کلیت گستره تمدن اسلامی را دربر گیرد. این بحران به‌گونه‌ای عمیق و کانونی است که بدون حل آن، دورنمای بازسازی و اعاده شکوه تمدنی اسلام تیره و تار است. براین اساس، پرداختن به آن نه تنها اهمیت، بلکه اولویت دارد و بدون اولویت دادن بدان، هرگونه فعالیتی ابتر و عقیم خواهد بود. به همین دلیل، این مسئله پیش از همه مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است.

سیدجمال‌الدین که از او به‌عنوان پیشرو اندیشه و جریان‌های تمدنی یاد می‌شود، از همین منظر به مشکله تمدن اسلامی ورود کرده و سردمدار جریانی شده که نه تنها در جهان اهل سنت پیروان و هواداران خود را دارد؛ بلکه در بین شیعیان نیز این رویکرد و جریان‌سازی مورد توجه قرار گرفته است. در میان اهل سنت جریانی که سیدجمال به وجود آورد، سعی داشت تا جایگاه خلافت را مشروعیت و مقبولیتی نو بخشد؛ اما تحولات سیاسی به‌گونه‌ای رقم خورد که به‌یک‌باره چنین جایگاهی در بین مسلمانان، بعد از حدود هزار و چهارصد سال تداوم، حذف گردید؛ به‌گونه‌ای که نه تنها اصلاح این جایگاه، بلکه اعاده آن به هر شکل و شمایلی، به یکی از خواسته‌های جدی این جریان تمدن‌گرا تبدیل شد. براین اساس، تاکنون جریانی‌هایی در بین مسلمانان شکل

گرفته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به جریان اخوان المسلمین، التحریر، دولت اسلامی، القاعده و طالبان اشاره کرد. در میان شیعیان نیز جریانی بر مدار تأکید بر جایگاه سیاسی ولایت فقیه در سطح تمدنی شکل گرفته است که گرچه نام مشخصی ندارد، ولی می‌توان از آن تحت عنوان جریان حزب الله یاد کرد که در کشورهای ایران، لبنان، عراق و در اشکال محدودتری در افغانستان، سوریه و برخی کشورهای عربی فعالیت دارند.

۱-۲- اخوان المسلمین

از اولین جریان‌هایی که بر مبنای امر سیاسی و در گستره فعالیت جهان اسلام و تمدن اسلامی رخ نمود، جریان اخوان المسلمین است که در سال ۱۹۲۸ به رهبری حسن البنا در مصر شکل گرفت. این جریان به جغرافیای واحد اسلامی معتقد است.^۱ اخوان المسلمین مفهوم امت اسلامی را به عنوان هویت جریان خود به حساب می‌آورد و امر سیاسی و گستره فعالیت سیاسی آن را امت اسلامی قلمداد می‌کند^۲ و پیگیر برپایی حکومت اسلامی در این گستره است، تا در آن شریعت و آموزه‌های قرآنی پیاده شود.^۳ در اندیشه اخوانی‌ها وضع مطلوبی در جامعه مسلمانان وجود ندارد و همه این عرصه‌ها دچار گسست و آسیب شده است. براین اساس، برای بازگشت به امر مطلوب، باید از امری سیاسی آغاز کرد. این مهم با برپایی نظام خلافتی امکان‌سازمان یافتن دارد.^۴ جریان اخوان معتقد است که خلافت از جایگاه اصلی خود منحرف شده و شباهتی به خلافت راشدین ندارد و خلافت‌های پس از آن، ناشی از ضرورت و برای دفع هرج و مرج بوده است؛ ازاین‌رو باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد. این امر با شورآرایی در قالب اهل حل و عقد امکان‌پذیر است. در رأس

۱. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص ۷۴.

۲. «استراتژی و اهداف اخوان المسلمین»، روزنامه سلام، ۷۶/۱۲/۲۷ نویسنده و ص؟

۳. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، ص ۱۷.

۴. محمد رشید رضا، اصلاحات اجتماعی و الدینی، محمد احمد درنقعه، ص ۱۷.

حکومت باید مجتهدی قرار داشته باشد که از اهل حل و عقد برای کارهای حکومتی کمک بگیرد. کارهای قانون‌گذاری را نیز باید شورا، البته بر اساس اجتهاد انجام دهد.^۱ به نظر می‌رسد خیزش‌هایی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، سوریه و برخی دیگر از کشورهای عربی انجام شد و باعث سقوط دولت‌های تونس، مصر، لیبی و یمن در سال ۲۰۱۱ گردید، با رویکرد جریان اخوان المسلمین ارتباط دارد. گستردگی فعالیت اخوان در کشورهای به‌ویژه عربی نشان می‌دهد که این اندیشه در بین اهل سنت دارای نفوذ قابل توجهی است. گرچه جریان اخوان در کشورهایی که به قدرت رسید، نتوانست مدت زمان قابل توجهی در قدرت باقی بماند، ولی این نشان می‌دهد که در اذهان عمومی خاورمیانه دارای نفوذ قابل توجهی است که می‌تواند در مدت زمان اندکی، تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی را فراگیرد. از این رو می‌توان جریان اخوان المسلمین را یکی از بانفوذترین جریان‌های تمدنی در جهان اسلام به حساب آورد که کانون گفتمانی آن، امر سیاسی و قدرت است.

۲-۲- حزب التحریر

یکی از جریان‌های منشعب از اخوان المسلمین، جریان التحریر است. تقی‌الدین نَبْهانی (۱۳۲۷-۱۳۹۷ق/ ۱۹۰۹-۱۹۷۷م) در سال ۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۳م، فلسطینی و دانش‌آموخته الازهر و از اعضای اخوان المسلمین، با گروهی از همفکرانش از اخوان جدا و این حزب را در بیت المقدس تأسیس کرد.^۲ عنوان حزب برای این جریان، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه و نقش آفرینی امر سیاسی در این جریان است. فضای نقش‌آفرینی این جریان، تمدن اسلامی است و سیاست‌ورزی در فضایی با هدف‌گذاری غیر از آن، کج‌روی و بازی‌گری در دایره الحاد محسوب می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. از این رو برای بازگشت شکوه امت اسلامی و احیای تمدن اسلامی باید نظام‌های برآمده از نظریه دولت- ملت و سازوکارهای برخاسته از آن را ملغی کرد و به

۱. ر.ک: کمال پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلامی، ص ۲۰۳-۲۰۵.

۲. هرایر دکمجان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ص ۴۵.

تجدید حیات خلافت اسلامی همت گماشت.^۱

نظام خلافت و چگونگی آن و جایگاه خلیفه در جریان التحریر، کانونی است؛ به‌گونه‌ای که بدون آن وضعیت مطلوب برای تمدن اسلامی قابل تصور نیست و تنها این نظام سیاسی راستین می‌تواند نظامی بر اساس وحی و اصول شریعت بنا کند؛ نظامی که باید تمام جغرافیای جهان اسلام را دربر گیرد. نشانه‌های این گفتمان این‌گونه مفصل‌بندی می‌شود که تنها یک خلیفه منتخب باشد، اقتدار با امت اسلامی باشد، شریعت حاکمیت داشته باشد و خلیفه تنها مبتنی بر شریعت حق قانون‌گذاری دارد.^۲ خلیفه به‌وسیله مردم انتخاب شده و با او بیعت می‌شود و تعیین خلیفه واجب شرعی است و بر مسلمانان حرام است که دو شب بدون خلیفه سپری کنند.^۳ از این رو خلافت خواهی نشانه مرکزی اندیشه این جریان است. جریان تحریر با نشانه دموکراسی غیریت‌سازی می‌کند و در مقابل، از شورای مشورتی که در خصوص قوانین به خلیفه مشورت می‌دهد، حمایت می‌کند. شورا حق دارد سیاست‌های خلیفه، معاونان و حکمرانانش را بررسی و در تمام مسائل حکومتی نظر خود را بیان کند. در صورت اختلاف بین خلیفه و شورا، دادگاهی متشکل از فقها و حقوق‌دانان، در مورد عملکرد خلیفه نظر خواهد داد.^۴

در جامعه اسلامی همه مسلمانان مسئول اجرای قانون اسلام‌اند و بدین منظور، خلیفه را به نیابت از خود و با رأی اکثریت انتخاب و با او بیعت می‌کنند و تا وقتی که وی مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر حکم می‌کند، از او اطاعت می‌کنند. قدرت ملت محدود به قدرت نامحدود خداوند است و از این رو، حاکمیت از آن خدا و قانون او (شریعت) است.^۵

۱. تقی‌الدین نبهانی، الدولة الاسلامیة، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. همان.

4. "Shura, not democracy", Khilafah magazine, p.21-23

۵. تقی‌الدین نبهانی، الدولة الاسلامیة، ص ۲۲۴.

۳-۲- القاعده

القاعده جریانی است که هسته اولیه آن در ۱۹۸۸ به‌عنوان جریانی رهایی‌بخش برای بخشی از سرزمین‌های اسلامی تحت اشغال، مانند افغانستان، کشمیر، چچن و فلسطین، با تلاش‌های اسامه بن لادن شکل گرفت و به تدریج عرصه‌های جریانی خود را گسترش داد و خلافت‌خواهی به‌عنوان کانون جریانی آن مطرح گردید. این جریان در این راستا برای اولین بار با ملا محمد عمر رهبر طالبان در افغانستان به‌عنوان امیرالمومنین بیعت نمود^۱ و از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تحت حمایت کامل طالبان، به توسعه خود پرداخت. تا اینکه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده به طور مستقیم به نیویورک حمله کرد.

القاعده در حال حاضر جریانی است که حوزه عمل آن تمدنی [تمام جغرافیای تمدن اسلامی] است. دال مرکزی آن مبتنی بر امر سیاسی و کسب قدرت است که حوزه فعالیت آن نیز سرتاسر تمدن اسلامی است. این جریان که دال مرکزی خلافت‌خواهی را دنبال می‌کند، مانع اصلی بازسازی خلافت در جهان اسلام را نظام‌های استکباری و مبتنی بر گفتمان الحاد می‌داند. به همین دلیل، اولین مرحله از اقدام در این مسیر، برپایی جهاد مسلحانه و مبارزه با سلطه و هژمون سیاسی و نظامی الحاد و غرب است. القاعده مبنای جریانی خود را خلافت‌خواهی می‌داند؛ اما تفاوتی بین دوره‌های مختلف خلافت در تاریخ اسلام قائل نیست و حتی خلافت عثمانی را می‌ستاید و بدان مشروعیت می‌دهد. این جریان گویا به هاشمی بودن خلیفه و حتی عرب بودن آن نیز پایبند نیست و بیعت با ملا محمد عمر که غیر عرب و غیر هاشمی است، گویای آن است.

القاعده مشکل اصلی تمدن اسلامی را عمل نکردن به شریعت و سلطه کفر بر جهان اسلام می‌پندارد. از این رو برای برچیدن این مشکل، جهاد نظامی را برای برچیدن سیطره بیگانگان بر جهان اسلام اولویت می‌دهد، تا مسیر برای برپایی

۱. سعید توکلی، القاعده، داعش، افتراقات و تشابهات، ص ۱۶۴.

شریعت هموار شود. از این‌رو دو نشانه همیشگی این جریان، جهاد و شریعت‌گرایی است. برپایی شریعت بر مدار خلافت اسلامی مبتنی بر سنت سلف امکان تحقق دارد و آنچه در گام نخست مانع آن می‌گردد، هژمون سلطه غرب و آمریکا و نظام‌های برخاسته از طرز تفکر سکولاریستی آنهاست که در جهان اسلام حاکم است. جریان القاعده با برخی از مهم‌ترین نشانه‌های تمدن غرب مانند سکولاریسم، دولت-ملت و جهانی شدن که ابزار سلطه غرب بر تمام جهان از جمله جهان اسلام و تمدن اسلامی است، غیریت‌سازی دارد و با مبارزه مسلحانه، به هر نحوی که امکان داشته باشد، خواهان زدودن آن است.^۱ میدان این غیریت‌سازی برای جریان القاعده، سرتاسر دنیاست و همه سطوح و لایه‌هایی را شامل می‌شود که به طریقی غرب را برای تداوم هژمونی‌شان مدد می‌رساند. از این‌رو بسیاری از دولت‌های مسلمان که رابطه نزدیکی با غرب دارند نیز به‌وسیله جریان القاعده در معرض غیریت‌سازی قرار می‌گیرند که جریان القاعده غیریت‌سازی با آنها را تحت عنوان جهاد و شهادت پیش می‌برد.^۲ به نظر می‌رسد که القاعده به‌عنوان جریانی تمدن‌محور با نشانه‌هایی که اخوان المسلمین بدان پایبند است، تشابه دارد. در یکی از گفتارهای ظواهری رهبر کنونی القاعده، به‌وضوح از این نشانه‌های گفتمان القاعده پرده‌برداری شده است: «مجاهدین نمی‌توانند به زور حکومت کنند یا به طور مستقیم قدرت را به دست گیرند، حکومت باید به اصل اسلامی شورا پایبند باشد و امر به معروف و نهی از منکر را به اجرا گذارد. همچنین باید مبتنی بر نظر اهل حل و عقد باشد و نظر علما را به‌عنوان کارشناسان شریعت لحاظ کند».^۳ گرچه خلافت‌خواهی دال مرکزی این گفتمان است، ولی به نظر می‌رسد که به‌صورت قابل توجهی نگاه عمومی به این جریان بر برجسته‌سازی نشانه گفتمانی جهاد استوار است.

۱. رک: میثاق پوی، اسامه بن لادن و تروریسم جهانی، خالد دوران، ص ۶۸.

۲. "The Moral Logic and Growth of "Suicide Terrorism", Atran, Scott, p.139 . 2

۳. حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۱۲ و ۲۳.

۴-۲- جریان داعش (الدولة الإسلامية)

پس از حمله آمریکا به عراق و اشغال آن، القاعده در سال ۲۰۰۳ به عراق راه یافت و در آنجا به رهبری ابومصعب الزرقاوی^۱ مشغول مبارزه با آمریکا و اهل سنت [که با ایدئولوژی آنها همراهی نمی‌کردند] و شیعیان شد. ابومصعب زرقاوی در سال ۲۰۰۶ در عراق کشته شد. او در اعلامیه‌های خود همواره به فتواهای ابن تیمیه، که هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌دانست و شیعیان را در ردیف کافران دسته‌بندی می‌کرد، استناد می‌کرد. به همین خاطر، خشونت علیه غیرمسلمانان و شیعیان در صدر برنامه‌های آنها قرار گرفت. این خشونت‌گرایی علیه مسلمانان، باعث اختلاف بین بدنه القاعده و القاعده عراق گردید و رهبری القاعده آن را تغییر راهبرد تلقی کرد و از آن فاصله گرفت و در نهایت طرد نمود. این تغییر راهبرد، باعث جدایی القاعده عراق از بدنه القاعده شد.^۲ در فوریه ۲۰۱۴ ایمن الظواهری رهبر القاعده، به‌طور رسمی هرگونه انتساب این جریان به القاعده را رد کرد. این در حالی بود که بعد از ابومصعب الزرقاوی، ابویوب المصری و ابوعمر بغدادی دو رهبر این جریان در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آنها شد و پس از تصرف بخش‌های قابل توجهی از عراق و سوریه و شهر مهم موصل در شمال عراق، ابوبکر البغدادی در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ خود را در موصل خلیفه مسلمین خواند و القاعده شبه جزیره عربستان، لیبی، تونس و صحرای سینا با وی بیعت کردند.

۱. ابومصعب الزرقاوی نام مستعار احمدفاضل الخلالیه اردنی است.

۲. ایمن الظواهری رهبر القاعده در نامه‌ای به او اظهار داشت که مسلمانان مشکل اصلی جهان اسلام نیستند و حمله علیه آنان باعث تفرقه بین امت می‌شود.

,Redefining the Islamic State: The Fall and Rise of al-Qaeda in Iraq, National Security Studies Program Policy Paper, Fishman, Brian. <http://securitynewamerica.net/sites>.

به دنبال آن، ایمن الظواهری در نامه‌ای به او خواهان تغییر رفتار وی شد.

(Abu Muhammad (Ayman al-Zawahiri), "Untitled letter, <https://www.ctc.usma.edu/wp-content/uploads/2013/10/Zawahiris-Letter-to-Zarqawi-Original.pdf>: p8)

اما زرقاوی بدان توجهی نکرد.

همچنین رهبر تکفیری‌های اندونزی از وی حمایت کرد.^۱ به نظر می‌رسد که غیریت‌سازی خشن آنها علیه شیعیان، باعث افول سریع آنها شد. با بسیج عمومی دولت عراق و شکل‌گیری حشد الشعبی با فتوای مرجعیت شیعه، مناطق تحت تصرف دولت اسلامی (داعش) یکی پس از دیگری به تصرف حشد الشعبی [عمدتاً شیعی] و نیروهای دولتی عراق درآمد و در ژوئیه ۲۰۱۷ میلادی، موصل محل اعلام خلافت آنها به وسیله نیروهای شیعی حشد الشعبی و دولت عراق که در کنترل شیعیان بود، آزاد شد و در دسامبر همان سال، بغداد پیروزی بر داعش را اعلام کرد. در اکتبر همان سال، رقه پایتخت دولت اسلامی (داعش) در شمال سوریه نیز از وجود آنها پاکسازی شد و بدین شکل، دولت اسلامی عملاً جغرافیای سیاسی خود را از دست داد.^۲

خلافت خواهی دال مرکزی این جریان است و خلافت خواهی و حمایت از خلافت، از نظر این جریان، وظیفه‌ای دینی شرعی به حساب می‌آید. یکپارچگی سرزمینی خلافت، از نشانه‌های مهم این جریان است. به همین دلیل، در نقاط مختلف دنیا درصدد کسب قلمرو و پایگاه سرزمینی است. این جریان دولت‌های ملی را نفی می‌کند و آن را بت پرستی می‌پندارد و جهاد و هجرت از نشانه‌های اصلی گفتمان خلافت دولت اسلامی یا داعش است. دولت اسلامی یا داعش، هواداران خود را به هجرت به قلمرو خلافت دعوت می‌کند و جهاد به معنای جنگ و قتال با هرگونه مظاهر کفر را که پیامدش خشونت بی‌حد و حساب است، ایمان واقعی می‌داند. طبق این تعریف که از شعار آنها، «فمن لم یکفر الکافر فهو کافر؛ هرکس کافری را کافر نداند، خود کافر است» مشهود است، کفر دایره موسعی به خود می‌گیرد و به بخش بزرگی از مسلمانان هم سرایت می‌کند. همچنین پیامد آن، تنش و

1. http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/09/02/islamic_state_vs_al_qaeda_next_jihadi_super_power

۲. ابوبکر البغدادی در سال ۲۷ اکتبر ۲۰۱۹ مصادف با ۵ آبان ۱۳۹۸ به‌وسیله نیروهای ویژه آمریکایی در ادلب سوریه محاصره شد و وی طبق ادعای نیروهای آمریکایی با انفجار جلیقه انتحاری اش کشته شد.

خشونت غیرقابل مهاری خواهد بود که خطوط غیریت‌سازی را به داخل تمدن اسلامی انتقال داده است و حتی غیریت‌سازی با این دسته از مسلمانان نسبت به غیریت‌سازی با تمدن‌های غیر، در اولویت قرار می‌گیرد. به همین خاطر، در عملکرد جریان موسوم به دولت اسلامی، غیریت‌سازی و مبارزه با شیعیان و حذف آنان، در رتبه و مرحله اول قرار می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت که نشانه تکفیر، یکی از نشانه‌های اصلی این گفتمان است. به باور ایشان، آنچه آنها از اسلام می‌فهمند، برداشتی حق و صواب است و کسانی که اعتقادات دیگری دارند، باید به صورت فیزیکی حذف شوند. این رویکرد خشونت‌بار جریان موسوم به دولت اسلامی که مبتنی بر نشانه تکفیر - خشونت است، باعث افول سریع این جریان در سرزمین اصلی، یعنی عراق و سوریه شد؛ به گونه‌ای که در حال حاضر، به صورت کامل، تسلط خود را از دست داده است.

آنچه باعث جذابیت این جریان شده بود، مفصل‌بندی نشانه‌هایی است که جذابیت تمدنی (تمدن اسلامی) دارد. نشانه مرکزی خلافت خواهی، در کنار نشانه‌های جغرافیای سرزمینی یکپارچه، و نفی دولت‌های ملی و عمل‌گرایی، باعث می‌شد که عناصر قابل توجهی از نقاط مختلف دنیا (آسیای میانه، قفقاز و آناتولی، شمال آفریقا، شبه‌قاره هند، جنوب شرق آسیا، کشورهای عربی و خاورمیانه و اروپایی و آمریکا) داوطلبانه به خدمت این جریان درآیند.

۵-۲- جریان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی جریانی تمدنی است که در چهار دهه اخیر، در میان شیعیان به شکل بی‌سابقه‌ای رخ نموده است. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه‌السلام در ایران در زمانه‌ای اتفاق افتاد که سلطه تفکر و مظاهر تمدن غرب باعث شد مظاهر تمدنی اسلام بیش از پیش در جامعه شیعی، از جمله در ایران، به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور با اکثریت شیعی، به حاشیه و انزوا رود. به نظر می‌رسد این وضعیت باعث شد که شیعه با تمام توان در صدد برآید تا با زدودن و طرد سلطه تفکر متجدد، از فروپاشی

مذهب در زندگی شیعیان جلوگیری کند. به همین دلیل، با شکل‌دهی و حمایت از جریان انقلاب اسلامی، درصدد برآمد تا نشانه‌های تمدنی [ولایت فقیه، نظام اسلامی و دولت اسلامی، نفی استکبار] را که در طول تاریخ به دلایل و عوامل مختلف از جمله سلطه گفتمان اهل سنت در ابعاد تمدنی در این شکل مطرح نشده بود، در قالب جریان انقلاب اسلامی مطرح کند.

انقلاب اسلامی در واقع نقطه آغاز این گفتمان‌سازی تمدنی در میان شیعیان به شمار می‌آید. انقلاب اسلامی عبور از نقش‌آفرینی محافظه‌کارانه و انفعالی تمدنی شیعیان در طول تاریخ است. از سوی دیگر، با شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی، تمدن غرب و ساختارها و محتوای ناشی از آن، در جایگاه غیر قرار گرفت. در تاریخ شیعه، انقلاب اسلامی برای اولین بار پس از شروع غیبت کبری، دال مرکزی ولایت و سرپرستی را به‌عنوان دال مشروع تمدنی مطرح و بر اساس آن جریان‌سازی نمود و سامانه فکری، هویتی و زیستی خود را بر اساس آن شکل داد؛ درحالی‌که در دوره پیشاانقلاب اسلامی، شیعه مجبور به زیست در فضایی بود که مشروعیت سیاسی آن مورد پذیرش شیعه نبود؛ گرچه با آنها به اکراه و اجبار تعامل می‌کرد، ولی ایشان را به رسمیت نمی‌شناخت.^۱

جریان انقلاب اسلامی بلافاصله پس از انقلاب مردمی در سال ۱۳۵۷ درصدد برپایی حکومت اسلامی برآمد. این جریان تنها به ایران محدود نماند و بسیار زود باعث شد که برخی از شیعیان درصدد انقلاب برآیند. یک سال بعد، در پی انقلابی بر علیه دولت نوپدید کمونیستی در افغانستان، انقلاب اسلامی رخ نمود و تمام مناطق شیعه‌نشین از تسلط دولت مرکزی مورد حمایت شوروی سابق خارج شد و برای اولین بار روحانیون شیعه در مناطق آزادشده تشکیلات مستقل سیاسی بر پایه انقلاب اسلامی بنا نهادند که یک مجتهد منتخب به نام آیت‌الله سیدعلی بهشتی در رأس آن

۱. در این‌باره رک: جان. ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۳۴.

قرار داشت.^۱ این تشکیلات خودگردان بیش از چند سال دوام نیاورد؛ ولی نشان‌دهنده آن بود که جریان انقلاب اسلامی در بین شیعیان دارای اقبال است.

دال مرکزی جریان انقلاب اسلامی، بر سرپرستی یا ولایت استوار است و از مهم‌ترین نشانه‌های آن می‌توان به «خواست و مطالبه‌ی مردمی»، «برپایی حکومت و تشکیلات اسلامی» و «غیریت‌سازی با تمدن غیر» اشاره کرد. در بیش از یک قرن اخیر، این جریان تنها جریانی اسلامی است که از چهل سال بدین سو توانسته بر اساس اصلی تمدنی [تمدن اسلامی]، یعنی ولایت در جهان اسلام، اقتدار سیاسی و اجتماعی یابد و در صحنه تمدنی و بین‌المللی از این جایگاه عمل و نقش‌آفرینی داشته باشد. در زمانه‌ای که جریان اهل سنت بر مدار خلافت‌خواهی به محاق رفته است، هژمون شدن این جریان در ایران در پی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹م، باعث شد که نگاهی نو به عرصه‌های تمدن اسلامی با قرائت شیعی مطرح شود و نگرش شیعه در ساحت‌های مختلف تمدنی چون منشأ مشروعیت حاکم یا قدرت، چگونگی اعمال، توزیع و مهار قدرت، و چگونگی تعامل و تقابل در حوزه درون‌تمدنی و بیناتمدنی مطرح گردد.

جریان انقلاب اسلامی توانسته است در قالب تشکیلاتی سیاسی- اجتماعی، تجربه‌ای قابل‌آزمون از رفتار تمدنی در عرصه‌های مختلف به جهانیان عرضه کند. موفقیت یا عدم موفقیت شیعه در ایران به‌عنوان تشکیلاتی برخاسته از انقلاب اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های تمدنی شیعه، نقش مهمی در سمت‌وسو دهی به تاریخ تشیع و آینده آن دارد. برای اولین بار شیعیان توانسته‌اند بر اساس اصل کانونی ولایت

۱. این تشکیلات تحت عنوان دولت شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ در مناطق مرکزی افغانستان که عمدتاً شیعه‌نشین هستند، طی یک فراخوان عمومی و با شرکت روحانیون از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین افغانستان اعلام موجودیت کرد و با نفی دولت کمونیستی و برنامه‌های ضد دینی آن، بر تسلط دولت مرکزی مورد حمایت شوروی سابق در مناطق مرکزی پایان داد و تشکیلاتی مستقل بر اساس انقلاب اسلامی و با الگوگیری از انقلاب اسلامی در ایران ایجاد کرد.

(سرپرستی) و مفصل‌بندی نشانه‌های مهمی چون خواست و مطالبه مردمی، نظام‌سازی و دولت‌سازی، و نفی سلطه کفر، به‌صورت عملی و جریانی، آغازگر داعیه برپایی جریانی نو در تمدن‌سازی اسلامی باشد. گرچه این جریان چون به شکل دولت و نظام اسلامی تبلور یافته است، ولی بیش از جریان‌های صرفاً تمدنی که فعالیت غیردولتی دارند و هنوز به مرحله دولت‌سازی و نظام‌سازی نرسیده‌اند، از جنبه‌های مختلف در معرض آسیب و چالش قرار گرفته و می‌گیرد که یکی از محتمل‌ترین و دائمی‌ترین آنها، دچار شدن به مشغله دولت‌داری رایج است که اگر از سوی نخبگان این جریان مدیریت و نظارت نشود، امکان استحاله جایگاه و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی در فرایند تمدن‌سازی اسلامی را فراهم خواهد ساخت. از این‌رو پویا بودن جریان انقلاب اسلامی و نقش‌آفرینی فزاینده تمدنی آن، باید مورد توجه و اهتمام نخبگان تمدن‌پژوه قرار گیرد و شرایطی به وجود نیاید که در اذهان مسلمانان جهان، انقلاب اسلامی پروژه‌ای ایرانی و برای ایران تلقی شود. از سوی دیگر، گرچه جریان انقلاب اسلامی جریانی برخاسته از متن اندیشه شیعه و گفتمان ولایت است، اما به‌خاطر تمدنی شدن، نبای‌د این‌گونه تلقی شود که این جریان منحصر در شیعیان و جریانی شیعی است که اگر چنین ذهنیتی در جهان اسلام نهادینه شود، بزرگ‌ترین آسیب به انقلاب اسلامی از این مسیر تحمیل خواهد شد و از حیث تمدنی زمینه عقیم‌سازی این جریان تاریخ‌ساز را فراهم خواهد آورد.

۳- جریان‌های تمدن‌گرای مذهبی

یکی از کهن‌ترین جریان‌های تمدنی در تمدن اسلامی، جریان‌های مذهبی بوده است. از کارکردهای مذهب در تمدن اسلامی آن است که با گسترش دایره پیروانش در جغرافیای تمدن اسلامی، پدیده مهم ژئومذهب را در تمدن اسلامی شکل می‌دهد که چگونگی نقش‌آفرینی آن در تمدن اسلامی می‌تواند در ساختار، محتوا و هدف‌گذاری تمدن در دوره‌های مختلف تأثیر تعیین‌کننده داشته باشد. از این‌رو اوج‌گیری و افول تمدنی در طول تاریخ تمدن اسلامی، با جایگاه، محتوا و ساختار

مذاهب در ارتباط بوده است. این موارد هم در مورد مذاهب فقهی و هم کلامی و حتی عرفانی صدق می‌کند. در دوره معاصر تا حد زیادی با توجه به از دست رفتن جایگاه خلافت در اهل سنت، مذاهب جایگاه تمدنی سابق را ندارند؛ زیرا رویکرد و اقبال دستگاه خلافت به هر کدام از این مذاهب، نقش آفرینی تمدنی یک مذهب یا نحله فقهی، کلامی یا عرفانی (صوفی)^۱ را در سطح تمدنی ارتقا می‌داد و اثرات و پیامدهای آن، عرصه‌های مختلف حیات تمدنی را شامل می‌شد. با برچیده شدن دستگاه خلافت، این جایگاه و نقش آفرینی سنتی مذاهب رنگ باخته است و در مقابل در دوره معاصر، مذاهب جدیدی مانند وهابیت شکل گرفته است.

۱-۳- وهابیت

وهابیت در دوره معاصر به‌عنوان یک مذهب سعی می‌کند جایگاه تمدنی پیدا کند. این مذهب با مفصل‌بندی امر مذهبی سنت سلف به‌عنوان کانون جریانی‌اش، درصدد است تا با جذب پیروان دیگر مذاهب، به بزرگ‌ترین جریان مذهبی در میان اهل سنت تبدیل شود و بدین شکل بتواند نقش آفرینی تمدنی خود را بر مبنای سنت سلف استوار کند. این جریان در نیم قرن اخیر با سرمایه‌گذاری در نقاط مختلف جهان اسلام، در این مسیر به‌صورت مداوم فعالیت داشته است. این جریان با مفصل‌بندی نشانه‌هایی مانند اجتهاد، دفاع از اسلام و دفاع از اهل سنت (در مقابل شیعه)، سعی در جذب اهل سنت به خود دارد. این جریان مذهبی در خصوص امر سیاسی و جایگاه حاکم سیاسی و به‌ویژه جایگاه سنتی خلافت، دچار نوعی انفعال است. به همین دلیل، سعی کرده است به جریان‌هایی که خواهان بازگشت به خلافت هستند، روی خوش نشان ندهد؛ هرچند بر بنیاد سلفی‌گری، با بسیاری از آنها از آبخور واحدی تعذیه می‌کند. به همین دلیل این جریان مذهبی در بسیاری از موارد بسترساز جریان‌هایی سلفی مانند القاعده و داعش بوده است که هدف‌گذاری سیاسی داشته‌اند. از این‌رو عدم

۱. جریان‌های صوفی در دوره‌هایی از تاریخ اسلام، هم در ترویج معارف اسلامی، هم در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و هم در دفاع از جغرافیای تمدنی اسلام، جایگاه و نقش آفرینی مهمی در تاریخ تمدن اسلامی داشته‌اند.

تعیین تکلیف امر سیاسی در این جریان، هدف‌گذاری نهایی این جریان را مختل کرده و باعث شده بسیاری از جریان‌های دیگر در زمینه این جریان شکل گیرند.

۲-۳- شیعہ

شیعه نیز به‌ویژه در نیم قرن اخیر، از جریانی صرفاً مذهبی که قرن‌ها به دلیل اقلیت بودن، در آن قرار گرفته بود، به شکل جریانی تمدنی درآمد و هدف‌گذاری خود را از اثبات حقانیت مذهبی و حفظ موجودیت جامعه شیعه، به بسط مذهب در سطح تمدنی تغییر داد. البته این جریان تاکنون نتوانسته از مرحله جریان صرفاً مذهبی عبور کند و هنوز مقاومت‌هایی در این خصوص وجود دارد. عبور از این مسیر، نیازمند الزاماتی است که به چگونگی و کیفیت عملکرد جریان تشیع و همچنین عملکرد جریان‌های رقیب تمدنی بستگی دارد. شیعه نسبت به اهل سنت، از پیشینه، تشکیلات و تجربه تمدنی کمتری برخوردار است و به دلیل در اقلیت بودن در جهان اسلام، راه دشوارتری در پیش رو دارد. مفصل‌بندی نشانه‌های تمدنی در جریان شیعه و بازایستادن از نگاه صرفاً فرقه‌ای و مذهبی، از الزاماتی است که جریان شیعه در ابعاد تمدنی باید بدان توجه و اهتمام کند. ملی‌گرایی نیز از آسیب‌هایی است که هنوز جامعه شیعه نتوانسته از آن عبور کند و جریان‌های رقیب مذهبی درصددند تا شیعه را جریانی ملی‌گرا و به‌طور خاص ایرانی‌گرا معرفی کنند و در اذهان مسلمانان این نشانه را برجسته کنند که جریان شیعه صرفاً درصدد بسط ایرانی‌گرایی و در راستای ملی‌گرایی ایرانی و منافع ملی ایران فعالیت می‌کند.^۱ از این‌رو سیاست‌های تمدنی از منظر مذهب تشیع، اگر دچار فرصت‌سوزی تاریخی و آزمون و خطاهای مکرر گردد، می‌تواند در این مقطع و مصاف حساس تاریخی، برای شیعه جبران‌ناپذیر باشد. در زمانه‌ای که جریان‌های رقیب تمدنی در جهان اسلام، در انفعالی‌ترین وضعیت تاریخی خود هستند، شیعه در این وضعیت می‌تواند با جانمایی نشانه‌های تمدنی و برجسته‌سازی آنها در ذهنیت مسلمانان در آینده تمدنی جهان اسلام نقش کانونی داشته باشد.

۱. رک: فرانسوا توال، ژنوپلوتیک شیعه، ص ۲۱ و ۳۸.

۴- جریان‌های تمدن‌گرای علمی

دسته‌ای از جریان‌های تمدنی، به‌ویژه در دوره معاصر، مسئله اصلی حال حاضر تمدن اسلامی را جایگاه و نقش علم در تمدن اسلامی می‌دانند. از این‌رو، دال مرکزی احیا و بازسازی تمدن اسلامی را توجه بدان جایگاه و اتخاذ رویکرد صواب در این مسیر به حساب می‌آورند. علم دینی، علم سنتی، اسلامی‌سازی معرفت و اسلامی‌سازی علم، از کلیدواژه‌های مهمی است که این جریان به کار می‌گیرد. از دید این جریان، تمدن اسلامی زمانی در مسیر سراسیبهی قرار گرفت که جایگاه علم در آن دچار نارسایی و توجیه‌ناپذیری شد و تداوم انحطاط تمدن اسلامی و عقب‌ماندگی آن نیز ریشه در لاینحل ماندن این مسئله روشی دارد. از این مسیر آینده تمدنی اسلام، به چگونگی نقش‌آفرینی و عملکرد علم در تمدن اسلامی بستگی کانونی دارد. دیدگاه‌ها در مورد چگونگی تعامل با علم در جهان اسلام، طیف‌های تقریباً متنوعی را شامل می‌شود. اما در اینجا منظور از جریان‌های علمی، آن دسته از جریان‌هایی است که علم را در چارچوب و مقیاس تمدنی (تمدن اسلامی) لحاظ می‌کنند و به آن نقش می‌دهند. به بیان دیگر، جانمایی و توفیق علمی، در قالب و سایه تمدن اسلامی امکان می‌یابد و گویا این دو (علم و تمدن اسلامی) لازم و ملزوم هم‌اند و یکی بدون دیگری صورت نمی‌پذیرد.

۱-۴- جریان المعهد

جریان المعهد که علوانی^۱ از نمایندگان بارز آن است، از التزام علم با بعثت امت اسلامی^۲ و احیای تمدن اسلامی^۳ سخن می‌گوید. به اعتقاد وی، مهم‌ترین مسئله تمدن اسلامی، مسئله معرفتی و بحران فکری در جهان اسلام است. به باور وی،

۱. طه جابر العلوانی متولد ۱۹۳۵ در عراق و دانش‌آموخته الازهر در رشته اصول فقه است. او در سال ۱۹۸۱ مؤسسه «معهد العالمی للفکر الاسلامی» را با عده‌ای از همفکرانش مانند اسماعیل فاروقی و عبدالحمید ابوسلیمان بنیان نهاد.

۲. طه جابر العلوانی، اسلامیة المعرفة بین الأمس والیوم، ص ۱۵۷.

۳. همو، اصلاح تفکر اسلامی، ص ۲۸.

سرنوشت پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن، به حل بحران یادشده منوط است. این تحول نه تنها می‌تواند حیات امت اسلامی را نجات دهد؛ بلکه حتی می‌تواند رسالت خود را تا مرز نجات انسان زجرکشیده بسط دهد و امت اسلامی را در جایگاه بلند تمدنی خود قرار دهد.^۱ به باور علوانی، برای آسیب‌شناسی تمدن اسلامی، باید از آسیب‌شناسی علم در تمدن آغاز کرد. به باور وی، در طول تاریخ، خرد مسلمانان دچار بحران شد و مسلمانان نتوانستند به تمام عرصه‌های اندیشه‌ای بپردازند. از این رو برای برون‌رفت از آن، باید معرفت علمی و روش آن را مورد بازنگری جدی قرار داد^۲ که این امر نیازمند اسلامی‌سازی معرفت و علم است. به نظر وی «اسلامی‌سازی معرفت می‌کوشد این علوم را در چارچوب روش معرفتی به کار گیرد که بعد غیبی جهان یا ایمان به غیب را لحاظ می‌کند تا انسان دریابد آنچه در جهان جریان دارد، برآیند تعامل بین خدا، غیب، طبیعت و انسان است».^۳ به نظر علوانی، اسلامی‌سازی معرفت شش پایه دارد: ۱. بازسازی نظام معرفتی اسلام؛ ۲. کشف جنبه روش‌شناختی قرآن؛ ۳. تأسیس روش تعامل با قرآن؛ ۴. تأسیس روش تعامل با سنت؛ ۵. کشف روش تعامل با سنت؛ ۶. روش تعامل با سنت حاضر تاریخی بشر.^۴

بر اساس جریان المعهد، نخبگان در کانون سروسامان دادن به تمدن اسلامی هستند و کم‌کاری آنها در طول تاریخ باعث شده است که علم کارآیی خود را از دست بدهد و دچار نارسایی شود و این نارسایی تمام شاکله تمدن اسلامی را متأثر کرده است.

۲-۴- جریان اجمالی

جریان اجمالی که ضیاء‌الدین سردار ۵ با آثارش نماینده برجسته آن به شمار

۱. همان، ص ۵۱.

۲. طه جابر العلوانی، اسلامیة المعرفة بين الأمس واليوم، ص ۲۲.

۳. اصلاح تفکر اسلامی، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۷۲.

۵. ضیاء‌الدین سردار متولد ۱۹۵۱ در پاکستان است. او با همفکرانش مانند منور احمد انیس، مریل وین دیویس و پرویز منصور در سال ۱۹۸۰ گروه اجمالی را بنیان گذاشتند.

می‌آید، تمدن و احیای آن را علمی قلمداد می‌کند و آن را تکلیفی بر دوش متفکران و اندیشمندان اسلامی می‌داند. او برای این منظور، طرح عمران را که برگرفته از کلیدواژه مورد استفاده ابن خلدون است، پیشنهاد کرده است. به باور سردار، علم فی نفسه خنثی است و با رویکرد و جهت‌گیری ما، سویه‌های گوناگون می‌یابد؛ از جمله به‌وسیله ما می‌تواند ضد دینی یا اسلامی شود و علم با پیش‌فرض به‌کارگی‌رندگان آن، ی‌کی از این اشکال را می‌یابد. به گفته سردار: «برای عده‌ای [علم] صرفاً یک روش، یک روش‌شناسی عینی برای تشخیص واقعیت‌های آزمون‌پذیر است. برای عده‌ای دی‌گر، علم دستگاهی منسجم و بدنه در حال رشد معرفت عمومی است که از اطلاق جمع‌ی آن، روش‌شناسی حاصل شده است. ما علم را به‌عنوان ترکیب پیچیده‌ای از کل سه دستگاه فوق در نظر می‌گیریم. علاوه بر این، همه ابعاد علم را در نظر می‌گیریم تا متمایل به ارزش باشد و علم به‌عنوان فعالیت فرهنگی تلقی گردد؛ فعالیت که به‌واسطه جهان‌بینی فاعل شناسا شکل می‌یابد».^۱ از نظر وی در اسلام «معنای جامع و کامل علم در چشم‌انداز مسلمانان، درست از آغاز اسلام شکل یافته است. اسلام واقعا پژوهش را یک وظیفه دینی قرار داده است که براین اساس و برای اینکه مسلمانان عمیقا مسلمان باشند، باید در تولید، انتشار، معرفی و حفظ معرفت، دارای نقش فعالی باشد. علاوه بر این، مفهوم علم، مفهومی محدود و نخبه‌گرا نیست. علم، دانش و معرفت گسترده‌ای است که در انحصار هیچ فرد، طبقه، گروه یا جنس خاصی نیست؛ بلکه تمامی ابعاد آگاهی انسان و کل طیف پدیدارهای طبیعی را دربر می‌گیرد».^۲ می‌توان گفت این جریان به دنبال آن است تا جایگاه واقعی علم در تمدن‌سازی به گونه‌ای روشمند لحاظ شود و علم تنها علم تجربی محصول روش تجربی پنداشته نشود که کانون آن امروزه در غرب قرار گرفته است بلکه علم همان‌گونه که منابع و معارف اسلامی بدان تاکید دارد معرفتی همه‌جانبه است که با تمام زوایای زندگی

1 . The Futere of Muslim Civilizaton Sardar,p.21

2 . The Futere of Muslim Civilizaton, Sardar ,p.21

فردی و اجتماعی فرد و تمام کانونهای ارتباطی، انسان، طبیعت و ماوراء طبیعت در ارتباط است. و این وجه شیوعی علم باید در بازسازی و احیای تمدن اسلامی مورد توجه همه جانبه و کانونی قرار گیرد؛ این نگاه که دانش تجربی به عنوان تنها بخش از علم مورد نظر اسلام می‌تواند پیشرفت و توسعه بشر را تضمین کند مورد چالش جدی قرار گیرد تنها با اصلاح این رویکرد و رهیافت و ایجاد جریان علمی اصیل اسلامی در تمام زوایای حیات تمدنی می‌توان به احیای تمدن اسلامی امید بست.

۳-۴- جریان فرهنگستان علوم اسلامی

در ایران بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز جریانی به وجود آمده است که احیای تمدنی اسلام را در جایگاه و نقش‌آفرینی علم در تمدن اسلامی می‌بیند. حسینی الهاشمی و شاگردانش که در مجموعه‌ای به نام «فرهنگستان علوم اسلامی» گرد آمده‌اند، برآن‌اند که بر ساختن تمدن اسلامی از مسیر علمی امکان‌پذیر است. برای این کار باید به دنبال ایجاد فلسفه چگونگی تمدن‌سازی اسلامی بود و این مهم را به صورت خلاصه: اول در روش استنباط دینی، دوم در روش علوم یا معادلات و سوم در روش اداره و کنترل^۱ جستجو می‌کنند.

۴-۴- جریان گولن

از جریان‌های عمل‌گرا در حوزه علمی که حوزه فعالیت آن تمدنی است، می‌توان به جریان گولن (محمد فتح‌الله گولن) اشاره کرد. اندیشه‌های تمدنی گولن برگرفته از تفکرات سعید نوری^۲ از شخصیت‌های جریان‌ساز در پایان کار خلافت عثمانی است. جریان گولن با کانونی دانستن علم نسبت به سایر نشانه‌های تمدنی اسلام مانند اقتصاد و سیاست و خدمت‌رسانی، آن را در خط مقدم توسعه تمدنی قرار می‌دهد. به باور این جریان، بخش اصلی تمدن‌سازی از راه علم، نه در مباحث و مسائل نظری

۱. سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی، ضرورت تکامل منطق هماهنگی برای به وحدت رساندن تمامی متدولوژی‌ها بر اساس نسبیّت‌گرایی الهی، ص ۱۸.

۲. منتسب به بدیع‌الزمان سعید نوری (م ۱۹۶۰).

علم، بلکه در ترویج و همگانی‌سازی و جهت‌گیری کنشی آن است که از این طریق به وجه عمل‌گرایانه علم که در حال حاضر در تمدن اسلامی مغفول مانده است، اولویت داده می‌شود. این اولویت باعث خواهد شد که مسیر صوابی برای گذر از چالش‌های دنیای جدید برای تمدن اسلامی آماده و مهیا شود. به همین منظور، این جریان دست به تأسیس مراکز علمی و آموزشی در کشورهای مختلف دنیا زده و آموزش در سنین مختلف را مورد اهتمام قرار داده است که بدون هیچ‌گونه سیاست‌گذاری آموزشی تنها در مدیریت مدارس بر مبنای ارزش‌های رفتاری اسلام عمل می‌شود. گرچه برخی تحلیلگران رویکرد و سیاست آموزشی جریان گولن را دچار ابهام^۱ و حتی سکولاریستی دانسته‌اند،^۲ اما نقش این جنبش در اسلامی‌سازی جامعه ترکیه در نیم قرن اخیر و کمک به ورود اسلام سیاسی به سیاست ترکیه،^۳ نشان‌دهنده جایگاه و میزان تأثیر این جریان در کاربست آموزش اسلامی در فعالیت‌های آموزشی این جریان است. البته این نتیجه‌گیری بدان معنا نیست که هدف‌گذاری این جنبش، ملی و ویژه ترکیه است؛ بلکه حوزه فعالیت آن تمام حوزه جغرافیای تمدن اسلامی و فراتر از آن را شامل می‌شود و در عملکرد این جریان به وضوح رویکرد و هدف‌گذاری تمدنی مشهود است و اتفاقاً فعالیت‌های این جریان با انگیزه‌های تمدنی و در مقیاس تمدنی باعث شده است که برخی از تحلیلگران این جریان را پیش‌قراولان پیروزمند عثمانی‌سازی جهان اسلام توصیف کنند^۴ که فارغ از درستی یا نادرستی اندیشه عثمانی‌گری این جریان، به روشنی بیانگر آن است که فعالیت‌های این جریان تمدنی

۱. رک: بکیم آگوی، نسخه‌ای عمل‌گرایانه برای جنبش اصلاح‌گرای اسلامی، ص ۳۲.

۲. فتح‌الله گولن، گفتمان اسلام‌گرایی فرهنگی، ص ۹۵. اینکه او خود را سکولار می‌داند، با برنامه‌های تمدنی وی منافات ندارد. به نظر می‌رسد که این ادعای وی و طرفدارانش بیشتر تحت تأثیر فضای لائیک ترکیه و بیشتر با توجه به فضای سیاسی ترکیه اظهار می‌گردد.

۳. همو، دعوت به سفر برای دعا، ۱۳۸۳.

۴. رک: بکیم آگوی، «نسخه‌ای عمل‌گرایانه برای جنبش اصلاح‌گرای اسلامی»، شناخت، سال پنجم، ش ۲، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

است و تا حد قابل قبولی در این فعالیت‌های خود موفق هم بوده است؛ به گونه‌ای که فارغ از محتوای این جریان، شیوه عمل‌گرایانه‌اش در عرصه تمدنی می‌تواند مورد مطالعه جدی نخبگان تمدن اسلامی قرار گیرد.

۵- جریان تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی جریانی است که در ایران اسلامی با الگوگیری از اندیشه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (دام‌عزه) رهبر انقلاب اسلامی رخ نموده است. این جریان بر جریان انقلاب اسلامی مبتنا دارد. بر اساس این جریان، انقلاب اسلامی نقطه شروع جریانی است که آرمان و فرجام آن، برپایی تمدن نوین اسلامی است.^۱ استفاده از کلیدواژه «نوین» نشان می‌دهد که از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، هدف‌گذاری این تمدن [تمدن نوین]، بازگشت به ساختارهای پیشین تمدن اسلامی نیست؛ بلکه تمدنی نوین متناسب با زمانه است؛^۲ به این معنا که شاخصه‌های مورد نظر تمدن اسلامی با لحاظ نیازهای زمانه صورت‌بندی شود.

جریان تمدن نوین اسلامی فرایندی است که باید در وضعیت مطلوب، معنویت در کنار مادیت، و عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضرع و خشوع، در کنار پیشرفت زندگی مادی تأمین شود.^۳ در این راستا مولفه‌ها و شاخصه‌های مهمی چون آزادی، عدالت و نظم دخیل است^۴ که از دید تمدنی، هر مسلمانی نسبت به برآوردن آن مسئولیت دارد.^۵ همچنین در این فرایند باید تمام جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی، اقوام و مذاهب، ایفاگر سهم خود باشند.^۶

تمدن اسلام با وحدت درونی و رسیدن به مرحله اتحاد و شکل‌گیری امت اسلامی

۱. بیانیه گام دوم انقلاب؛ [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۹۷/۱۱/۲۲.
۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۹۸/۸/۲۴.
۳. بیانات در دیدار کارگزاران حج، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۴/۱۲.
۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.
۵. بیانات در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۶/۲۷.
۶. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۹۸/۸/۲۴.

رخ می‌نماید؛ زمانی که بتوانند به‌عنوان پیکره‌ای واحد در مقابل تمدن‌های رقیب غیریت‌سازی کند.^۱ بیان کلیات و صورت‌بندی شاخصه‌های اصلی و ترسیم دورنمای تمدن نوین اسلامی از سوی مقام معظم رهبری و دعوت از پژوهشگران و نخبگان مسلمان برای اندیشه‌ورزی در این خصوص،^۲ نشان می‌دهد که همفکری و جریان‌سازی در خصوص تمدن نوین اسلامی وظیفه‌ای همگانی است؛ چرا که تمدن امری صرفاً صنعتی یا تکنولوژیک یا علمی نیست؛ بلکه تمدن بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی بنا می‌شود^۳ و برای این منظور، نیازمند تولید فکر و پرورش انسان است^۴ تا شیوه زندگی مسلمانان، اسلامی گردد و دیگر مؤلفه‌های تمدنی مانند علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ، مبتنی و مترتب بر آن است؛ مواردی که از آنها معمولاً تعبیر به پیشرفت می‌شود.^۵

اگر نشانه شناختی و گفتمانی به این جریان نگریسته شود، معرفت و انسان‌سازی اسلامی در کانون این جریان تمدنی قرار می‌گیرد. گفتمان‌سازی در این جریان به‌گونه‌ای است که تمام عناصر تمدن‌ساز در آن دخیل می‌گردد و مانند دیگر جریان‌های شکل‌گرفته در دوران معاصر، تک‌بعدی و تک‌ساحتی به مسئله بحران تمدنی در تاریخ معاصر جهان اسلام نمی‌پردازد.

بیانیه گام دوم نیز برای توصیف وضعیت انقلاب اسلامی ایران و امکانات و دورنمای ملت ایران برای رسیدن به این آرمان و هدف ایراد شده است. بیانیه گام دوم یادآور می‌شود که ملت ایران و جمهوری اسلامی در چه مرحله‌ای قرار دارد و چه گام‌های دیگری باید در مسیر برپایی تمدن نوین اسلامی بردارد.

۱. همان.

۲. در جمع روسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و رؤسای پارک‌های علم و فناوری، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۸/۲۰.

۳. پیام سال نو، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱/۱.

۴. بیانات [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

۵. بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳.

نتیجه‌گیری

پیشینه مطالعاتی نشان می‌دهد که در جهان اسلام تاکنون تصویری واضح و عالمانه از چالش‌های تمدنی به وجود نیامده است. به همین ترتیب، جریان‌های تمدنی که ذوابعاد و همه‌جانبه به تمدن اسلامی پرداخته باشد، شکل نگرفته است. بررسی جریان‌هایی در مقیاس تمدنی که در جهان اسلام در یک قرن اخیر به وجود آمده، نشان می‌دهد که این جریان‌ها قادر نیستند پاسخ‌گوی تمام مؤلفه‌ها و اجزای تمدنی و مسائل آن در گفتمانی یکپارچه باشند. دسته‌ای از جریان‌ها مانند جریان دیرینه اخوان المسلمین امر سیاسی را در کانون توجه قرار داده‌اند؛ در حالی که برخی جریان‌ها در تمدن‌سازی مانند جریان گولن مظاهر تمدنی و علم را مقدم داشته‌اند و برخی مانند وهابیت نیز تأکید و نقطه عزیمتشان برای احیای تمدن اسلامی را بر مذهب استوار کرده‌اند. گرچه جریان‌ها هریک از ساحت و جنبه‌ای به تمدن اسلامی ورود کرده‌اند و در مجموع، منظرهای مختلف مورد توجه بوده است، اما مجموعه مسائل تمدنی جهان اسلام در یک گفتمان و جریان واحد پیگیری نشده و این باعث شده که هر جریان‌ی در ساحت فعالیت خود متوقف بماند و برنامه روشنی برای دیگر بخش‌ها و ساحت‌های تمدنی که برای عبور از بحران تمدنی کنونی پرداختن بدان‌ها الزامی است، وجود نداشته باشد. این امر باعث شده که جریان‌های تمدنی قادر نباشند تمام مسائل تمدنی را پوشش دهند.

الگوی تمدن نوین اسلامی که از سوی مقام معظم رهبری علیه‌السلام مبتنی بر جریان انقلاب اسلامی مطرح شده، می‌تواند پوشش‌دهنده این خلأ در جریان‌های تمدنی حاضر در جهان اسلام باشد. اگر این الگوی جریانی، عالمانه و گفتمانی و بر اساس استفاده از تمام ظرفیت‌های تمدنی مسلمانان، لحاظ واقعیت‌های تاریخی تمدن اسلامی، وضعیت ژئوپلیتیکی، اصل پذیرش تنوع فرهنگی و از همه مهم‌تر، در جهت یکپارچه‌سازی هویت اسلامی و برپایی گفتمان امت اسلامی از سوی نخبگان و اندیشمندان و عامه مسلمانان جریان‌سازی شود، می‌توان به شکل‌گیری تمدن نوین

اسلامی امید بست؛ مسیری که طبق فرمایش رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، جریان انقلاب اسلامی اولین گام استوار را برای نیل بدان برداشته است. صدور بیانیه گام دوم از سوی مقام معظم رهبری (دام عزه) چهل سال پس از وقوع انقلاب اسلامی، صورت‌بندی و چشم‌انداز واقع‌بینانه و روشن‌تری را فراروی جریان‌سازی تمدنی قرار داده است.

فهرست منابع

۱. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع مهمانان کنفرانس اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸.
۲. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، در جمع رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و رؤسای پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.
۳. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، پیام به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳، ۱۳۷۳/۱/۱.
۴. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۵. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴.
۶. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، در جمع رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و رؤسای پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.
۷. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی، ۱۳۹۸/۶/۲۷.
۸. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۹. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۸/۴/۱۲.
۱۰. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۱/۲۷.
۱۱. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۳/۸/۶.
۱۲. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴.
۱۳. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۱۴. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۱۵. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.
۱۶. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.
۱۷. [آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی، در جمع رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و روسای پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.
۱۸. آگای، بکیم، «نسخه‌ای عمل‌گرایانه برای جنبش اصلاح‌گرای اسلامی»، ترجمه: کامیار سعادتی، شناخت، سال پنجم، ش ۲، ۱۳۸۶. صص ۲۹-۳۳.
۱۹. اسپوزیتو، جان. ال، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.

۲۰. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، مقالات جمالیه، گردآوری: میرزا لطف‌الله خان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۱۲.
۲۱. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، عروة الوثقی، ترجمه: زین‌العابدین کاظمی، تهران، حجر، بی‌تا.
۲۲. ز، ا، لوین، اندیشه و جنبشهای نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزبنی طرف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۳. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، تهران، رسام، ۱۳۶۵.
۲۴. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلامی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۶.
۲۵. پولی، میثائیل و دوران، خالد، اسامه بن لادن و تروریسم جهانی، ترجمه: هومن وطن‌خواه، تهران: کارون، ۱۳۸۵.
۲۶. توال، فرانسوا، ژئوپولیتیک شیعه، ترجمه: کتابیون باصر، تهران، ویستار، ۱۳۸۴.
۲۷. توکلی، سعید، القاعده، داعش، افتراقات و تشابهات، آفاق امنیت، تابستان ۱۳۹۳، ش ۲۳، صص ۱۵۱-۱۹۶.
۲۸. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین، ضرورت تکامل منطق هماهنگی برای به وحدت رساندن تمامی متدولوژی‌ها بر اساس نسبیت گرایی الهی، کد پژوهش ۴۴۰، پرتال فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۹. خدوری، مجید، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۴.
۳۰. درنیکه، محمد احمد و السید محمد رشید رضا، اصلاحات اجتماعی و الدینیة، بیروت، ۱۹۸۶.
۳۱. دکمچیان، هرایر، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه: حمید احمدی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. عبدالملک، انور، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه: سیداحمد موثقی، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۸.
۳۳. العلوانی، طه جابر، اسلامیة المعرفة بین الأمس والیوم، القاهرة، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۱۹۹۷.
۳۴. العلوانی، طه جابر، اسلامی سازی معرفت، دیروز، امروز، ترجمه مسعود پدرام، رهیافت، زمستان ۱۳۷۴.
۳۵. العلوانی، طه جابر، اصلاح تفکر اسلامی، ترجمه: محمود شمس، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷.
۳۶. قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۳۷. قربانزاده، قربانعلی و فائضی‌نیا، فریدون، «مقایسه تطبیقی خط مشی سیاسی سلفیت اصلاحی - تنویری و سلفیت جهادی - تکفیری»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، پاییز ۱۳۹۶، ش ۲۳، صص ۱-۲۴.
۳۸. میراحمدی، منصور و رضایی‌پناه، امیر، «گفتمان اسلام‌گرایی فرهنگی (فتح الله گولن)»، نشریه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، زمستان ۱۳۹۴ ش ۳۰۲، صص ۹۴-۱۰۹.

۳۹. گولن، فتح‌الله، دعوت به سفر برای دعا، بی‌جا، ۱۳۸۳.

۴۰. نبهانی، تقی‌الدین، الدولة الاسلامیة، دمشق، ۱۹۵۲.

41. Baylis, J. & Steve Smith. (1997). *Globalization of World Politics*. London: Oxford University Press.
42. "Shura, not democracy", *Khilafah magazine*, supp. (7 Aug. 1994), p21-23
43. Fishman, Brian (2011). *Redefining the Islamic State: The Fall and Rise of al-Qaeda in Iraq*, National Security Studies Program Policy Paper (Washington DC: New America Foundation, 2011), http://securitynewamerica.net/sites/newamerica.net/files/policydocs/Fishman_Al_Qaeda_In_Iraq.pdf
44. (Abu Muhammad (Ayman al-Zawahiri) 2005, "Untitled letter, <https://www.ctc.usma.edu/wp-content/uploads/2013/10/Zawahiris-Letter-to-Zarqawi-Original.pdf>: p8)
45. http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/09/02/islamic_state_vs_al_qaeda_next_jihadi_super_power
46. Atran, Scott, (Spring 2006), "The Moral Logic and Growth of "Suicide Terrorism", *The Washington Quarterly*, p139
47. Sardar, Z, 1977, *The Future of Muslim Civilization*, Kuala Lumpur, Pelanduk Publication.
48. http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/09/02/islamic_state_vs_al_qaeda_next_jihadi_super_power